

کودک نورانی

نویسنده: محمد محمدی امین
تصویرگر: زینب وفاکیش توحیدی





کودک نورانی

نویسنده: محمد محمدی امین

تصویرگر: زینب وفاکیش توحیدی

ناشر: انتشارات مسجدنا

چاپ: اول، تیر ۱۴۰۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

گروه سنی: ب و ج

قیمت: ۷۰,۰۰۰ تومان

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»



مرکز رسیدگی به امور مساجد
استان‌های خراسان





کودک نورانی

مدیریت پژوهش مرکز رسیدگی به امور

مساجد خراسان

تصویرگر: زینب وفاکیش توحیدی

نویسنده: محمد محمدی امین



هوا داشت آرام آرام تاریک می‌شد. شهر سامرا کم‌کم داشت برای خوابیدن آماده می‌شد، اما توی خانه امام حسن عسکری (علیه‌السلام) خبرهایی بود. مثل این که قرار بود یک مهمان خیلی خیلی ویژه بیاید.

عمه‌ی مهربان امام که اسمش حکیمه خاتون بود، توی خانه‌ی خودش نشسته بود و داشت برای پرنده‌های حیاط دانه می‌ریخت که یک دفعه در زدند. یکی از خدمتکارهای امام حسن عسکری (علیه‌السلام) پشت در بود.

خدمتکار با خوشحالی گفت: «خانم! امام شما را برای شام و افطار دعوت کرده‌اند. بفرمایید به منزل ایشان»



حکیمه خاتون لبخند زد. دعوت
برادرزاده‌اش همیشه برایش شیرین
بود. چادرش را سرش کرد و راهی
خانه‌ی امام شد.

وقتی به خانه رسید، هوا کاملاً
تاریک شده بود و ماه توی آسمان
می‌درخشید. امام حسن عسکری
(علیه‌السلام) با خوشرویی از عمه‌اش
استقبال کرد. بعد از کمی صحبت،
امام لبخند خاصی زد و یک راز قشنگ
را برای عمه‌اش تعریف نمود.

امام فرمود: «عمه جان! می‌دانی
امشب چه شبی است؟ امشب شب
نیمه‌ی شعبان است. خداوند مهربان
تصمیم گرفته که بهترین هدیه را
امشب به ما بدهد. بچه‌ای به دنیا
می‌آید که امام بعد از من و جانشین
من است. او همان کسی است که
دنیا را پر از مهربانی و خوبی خواهد
کرد.»





حکیمه خاتون خیلی تعجب کرد و ذوقزده پرسید:
«مادر این نوزاد عزیز کیست؟»

امام فرمود: «مادرش همسر پاک و مهربانم نرجس
خاتون است که اکنون درون اتاق مشغول استراحت
است.»

حکیمه خاتون با خوشحالی پیش نرجس خاتون رفت
تا به او مژده بدهد. اما وقتی نگاه کرد، دید نه!
نرجس خاتون اصلاً نشانه‌های
بارداری را ندارد.





برگشت پیش امام و با تعجب گفت: «فدایت شوم، اما مگر ممکن است؟ من که چیزی در نرجس نمی‌بینم!»

امام حسن عسکری (علیه‌السلام) لبخند زیبایی زدند و فرمودند: «عمه جان، نگران نباش. ماجرای نرجس مثل ماجرای مادر حضرت موسی (علیه‌السلام) است. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد او بچه دارد، اما خدا خواست و حضرت موسی به دنیا آمد که جزو پیامبران بزرگ خدا شد. امشب هم همین طور است. تا سحر صبر کن.»

حکیمه خاتون پیش نرجس ماند. نماز خواندند و دعا کردند. کمکم هوا داشت از سیاهی درمی‌آمد و رنگ سپیده صبح معلوم بود که یک دفعه... بله! همان طور که امام گفته بود، نشانه‌ها پیدا شد. وقت تولد نوزاد رسیده بود.

حکیمه خاتون قلبش تند تند می‌زد. اتاق یکدفعه پر از نور شد؛ نوری که نه از چراغ بود و نه از مهتاب. اتاق مثل یک باغ بهشتی، خوشبو و روشن شده بود.

لحظه‌ای بعد، نوزادی قشنگ و نورانی به دنیا آمد. نوزاد به صورت معجزه آسا صدا زد: «أشهد أن لا إله إلا الله» یعنی «یقین دارم که خدایی جز خداوند مهربان نیست.»



حکیمه خاتون که از
دیدن این همه زیبایی
و معجزه ذوقزده شده
بود، نوزاد را در آغوش
گرفت و پیش امام
عسکری (علیه السلام) برد.
امام نوزاد را بوسید و





فرمود: «خوش آمدی،
ای آخرین امام! خوش
آمدی ای کسی که دنیا
را از عدل و خوبی پر
می‌کنی! خوش آمدی ای
کودک نورانی»



بچه‌های عزیز؛

حالا سال‌هاست که این نوزاد یعنی حضرت مهدی (عج) زنده هستند، اما ما ایشان را نمی‌بینیم. مثل یک ستاره که توی آسمان روز پنهان است ولی هست. ایشان هم پنهان هستند تا یک روز که خدا بخواهد، بیایند و دنیا را پر از خوبی، مهربانی و عدالت کنند. همه ما می‌توانیم با کارهای خوبمان، با مهربانی به دیگران و با دعا کردن، دل ایشان را شاد کنیم و کمک کنیم تا آن روز قشنگ زودتر بیاید.

شب تولدش، شب نیمه شعبان، برای همین بهترین شب سال است. شبی که مهربان‌ترین ستاره به دنیا آمد.





امام سجّاد عليه السلام :
الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ
زَمَانٍ

منتظرانِ ظهورِ امام مهدی
(علیه السلام) بهترین اهل هر
زمان هستند.

از این مجموعه بخوانید





مرکز پخش: مشهد مقدس، خیابان دانشگاه،
خیابان گلستان غربی، ساختمان محراب، شماره
تماس: ۰۵۱۳۲۰۱۲۰۲۶



مرکز رسیدگی به امور مساجد
استان های خراسان